

سرزمین بقیع و حق بر حافظه جمعی مسلمین

سیدمحسن قائمی خرق^۱ و سمیه آقایی نژاد^۲

چکیده

سرزمین بقیع با تأکید بر نظم حقوقی مطلوب حاکم بر آن، از زوایای مختلفی قابل بحث است؛ ولی عمده رویکردهای نوشتاری در این حوزه، بر حقوق گردشگران مذهبی (زائران)، باورمندان و ذی‌نفعان از این منطقه متمرکز شده است. از دیگر ابعاد حقوقی این منطقه، پردازش به مبانی حمایتی اعمار و صیانت از بقیع است. اما مسئله اساسی این نوشتار، فارغ از همه این رویکردها، به حلقه مفقوده تاریخ حقوق بشر در این حوزه می‌پردازد؛ به عبارتی، وضعیت کنونی بقیع، به عنوان نتیجه یک تصرف عدوانی در تاریخ، از منظر حقی، همچون حق بر حافظه جمعی، چگونه تحلیل می‌شود.

این نوشتار توصیفی - تحلیلی با تکیه بر موازین حقوق بین‌الملل و بشر در این حوزه، نخست به تشدید مبانی حق بر حافظه جمعی و ارزش استنادی آن می‌پردازد، سپس تخریب بقیع را امری منافی و ناقض این حق به شمار می‌آورد و در پایان با وجود راهکارهای حمایتی مختلف از بقیع، مؤلفه اساسی را اعطای شخصیت حقوقی به سرزمین بقیع مطرح می‌کند که مرزبندی‌هایی با ماهیت اشتراکی و عمومی در فقه اسلامی دارد.

کلیدواژه‌ها: بقیع، شخصیت حقوقی، مکان خاطر، تعظیم شعائر، بقیع به مثابه ذی‌حق.

۱. استادیار حقوق عمومی، استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم، قم، ایران. (m.ghaemi313@gmail.com)

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آیت الله حائری یزدی، میبد، ایران.

(aghai.somayeh@yahoo.com)

مقدمه

عمدتاً حقوق حمایت سرزمینی، مبتنی بر اصل حاکمیت سرزمینی و حاکمیت مطلق دولت‌ها بر منابع واقع در محدوده سرزمینی، تکوین یافته است. در این میان، آنچه به عنوان حد و قیود این اصل، فارغ از مشروعیت حاکمیت یا عدم مشروعیت آن، می‌تواند پذیرفته شود، امری اساسی است تا بتوان به استناد آن، دولت‌ها را در اداره امور داخلی خود محدود کرد. افزون بر این، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها برابر نقض حقوقی که ذی‌نفعان آن فراملی است، با تغییر دولت به معنای حاکم و قوه مجریه، تغییرناپذیر و محوناشدنی بوده و قاعده وزر و استقلال مسئولیت، مانع از اطلاق و استناد مسئولیت به حکومت نخواهد بود.

نظر دوختن به نوع و ماهیت حقوقی سرزمین بقیع و ذی‌نفعان این منطقه، حقی را به نام حق بر حافظه جمعی صورت‌بندی می‌کند که افزون بر فقر ادبیات درباره این حق، بقیع در مستوای این حق ارزیابی و حمایت نشده است و عمدتاً به حقوق زائران در این سرزمین پرداخته شده است. غالباً مبانی فقهی بررسی شده در دیگر نوشتارها (قائمی، ۱۳۹۹ش، ص ۱۳۷؛ قائمی، ۱۴۰۱ش، ص ۷۵) اگر هم به لزوم اعمار بقیع منتج شده‌اند، ولی مختصات سازه‌ای که بایستی فراهم شود را مطرح نکرده‌اند.

به نظر می‌رسد در این فقر حقوقی و چالش‌های موجود، تحلیل سرزمین بقیع در دو قالب «مکان‌خاطره» و «شخصیت حقوقی» می‌تواند رویکرد حمایتی مضاعف و همه‌جانبه‌ای را پیش‌نهد؛ چه آنکه اصل جبران حداکثری خسارات در حقوق بین‌الملل، ممنوعیت عدم تدارک اضرار در فقه اسلامی و ممنوعیت حکمی عرق ناشی از ظلم، هر یک به ترتیب بر لزوم جبران غیرمالی در قالب حفظ یا اعاده مکان‌خاطره بقیع و ممنوعیت بقای بقیع بر وضع کنونی دلالت دارند. به‌هرروی نوشتار توصیفی - تحلیلی پیشاینده بر این مسئله اصلی متمرکز

شده و در قسمت نخست شناسایی سرزمین بقیع، حق بر حافظه جمعی و مکان خاطره بقیع و در نهایت سرزمین بقیع به مثابه یک شخصیت حقوقی بررسی خواهد شد.

۱. شناسایی معنایی سرزمین بقیع

در تاریخ، بقیع به عنوان یک زمین موات بالاصاله بوده است. (مستوفی، ۱۳۶۴ش، ص ۱۹۰) حتی گزارش‌هایی درباره احیای قسمت‌هایی از بقیع و سکونت برخی مسلمانان در آنجا، در فاصله سال‌های دوم تا دهم قمری وارد شده است. (کعکی، ۲۰۱۲م، ج ۱، ص ۵۴۷).

بنا بر اسناد تاریخی، پیامبر ﷺ پس از هجرت به مدینه و گسترش این شهر، بقیع را به عنوان قبرستان اموات مسلمین تعیین کردند؛ (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۰۳) چراکه ایشان فرمود: «من به این مکان فرمان یافته‌ام». (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۶۰۰) عثمان بن مظعون اولین کسی بود که به توصیه پیامبر ﷺ در بقیع دفن شد. همچنین برخی از کشته‌شدگان جنگ احد، ابراهیم، فرزند گرامی پیامبر ﷺ، چهار امام شیعیان (امام حسن مجتبی، امام سجاد، امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم‌السلام)، همسران پیامبر (غیر از حضرت خدیجه علیها‌السلام) و میمونه علیها‌السلام)، عباس بن عبدالمطلب، فاطمه بنت اسد علیها‌السلام)، مادر حضرت عباس علی‌ه‌السلام)، عثمان بن عفان و... نیز در این مکان دفن شده‌اند. (نجمی، ۱۳۸۰ش، ص ۶۵؛ ابن شبه، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۶). در هشت شوال سال ۱۳۴۴، وهابیان با حمله جنایت‌بار به این سرزمین، بارگاه‌های موجود در آن را غارت و تخریب کردند. (صبری پاشا، ۱۳۷۷ش، ص ۱۰۶)

۲. حق بر حافظه جمعی^۱ و بقیع به مثابه یک مکان خاطره

حمایت حقوقی از مشترکات فرهنگی و نمادهای دینی از الزامات حمایتی

1. A human right to memory.

حقوق مذاهب و هویت‌های پیوندیافته با مذهب و تاریخ است؛ از جمله این نمادهای دینی، یادبودها و یادگارهای باقیمانده از تاریخ مذاهب است که مصطلح در این باره در متون معاصر، مکان‌خاطره^۱ و حافظه جمعی است. در جوامع ما، حافظه جمعی به عنوان یک هسته و نیروی متحدکننده (یاسری، ۲۰۰۲م، ص ۱) شناخته می‌شود و به‌نوعی به اشاعه باورها، احساسات، ارزش‌های اخلاقی و دانش درباره گذشته اشاره دارد که از آن با عنوان «یادآوری جمعی» نیز یاد می‌شود.^۲ «هالباوک»، که اصطلاح «حافظه جمعی» را ابداع کرد، اظهار داشت: «حافظه جمعی، آن چیزی است که افراد توافق کرده‌اند گذشته نامیده شود». (Halbwachs, 1925, 131)

حافظه جمعی شامل خاطراتی از گذشته است که گروه‌ها و چارچوب‌های معنایی و تفسیری در دیالکتیک میان یادآوری و فراموشی، تعیین کردند (Climo & Cattell, 2002, 120) و قدرت افراد در خاطره‌سپاری مشمول محدودیت‌ها و ارتباطات درون‌گروهی است و از این حیث، جامعه نقش بسزایی در تعیین و شکل دادن به خاطرات ایفا می‌کند؛ یعنی همان که «مردم چگونه حسی از گذشته خود می‌سازند». (Confino, 1997, 1390)

در پیوست و انضمام حقوق بشری حافظه جمعی، طبق نظر «ریدینگ»، حق بر حافظه، مستلزم حق بازنمایی نمادین از گذشته است که در مجموعه‌ای از مداخلات و اعمال اجتماعی گنجانده شده است. (Reading, 2010, 11) به عبارت دیگر، حق به رسمیت شناخته شدن حیثیت و حرمت خاطرات و محتوای خاطرات است. (Sferrazza & Bustos, 2019, 26)

در رویکرد فرق، که می‌تواند به‌عنوان مبنایی برای حمایت و لزوم احیای قبرستان تاریخی بقیع استفاده شود، نگاه مکان‌خاطره‌ای به سرزمین بقیع است. در این نگاه، بقیع واجد مؤلفه سرمایه‌گذاری معنا و ارزش است؛ بدین معنا که

1. Place of memory.

2. See: Winter & Sivan, 1999, 36; White, 2006, 327.

هم‌ذات‌پنداری مردم با مکان و بازنمایی آن برای دیگران و خود، به دلیل یک تفسیر، روایت، فهم و احساس امکان دارد. (آقابابایی و ژیان‌پور، ۱۳۹۵، ص ۲۳) در این رویکرد، حقوق از علم روانشناسی محیطی مدد جسته و به حمایت از اماکنی می‌پردازد که برای فرد یا گروهی از مردم واجد معنا یا معانی باشد؛ بدین صورت که یادآور چیزی از گذشته برای امروز بوده و یکی از عناصر اساسی هویت شخصی، اجتماعی و فرهنگی باشد. (باقری و گلرخ، ۱۳۹۷، ص ۳۸)

بر این اساس خاطرات مختلف مذهبی و فرهنگی، از جمله حضور یک یا چند امام، از جمله ائمه بقیع، نیاز به مکانی دارد تا در آنجا رویدادهایی، که با این خاطرات پیوند خورده، مجسم شود؛ همانند خاطرات مرتبط با تشییع و تدفین ائمه اطهار علیهم‌السلام یا خاطرات شکل‌یافته با شخصیت بزرگان مدفون در بقیع که به واسطه حضور در مکان‌خاطره بقیع ایجاد می‌شود.

مبتنی بر توضیحات پیش‌گفته، می‌توان باور داشت که مکان‌خاطره بقیع نه‌تنها فراتر از یک محل صرف است، بلکه دارای شخصیتی حقوقی و هویت است که در ساخت و بقای هویت تاریخی، فرهنگی و اجتماعی مسلمانان سهم بسزایی دارد. در این رابطه دوسویه میان مکان و خاطره، مردم خاطرات خود را به مکان پیوند می‌دهند و از این طریق خاطرات خود را بازسازی می‌کنند. البته بایستی به این نکته نیز توجه داشت که نویسندگان در جای دیگری به لزوم صیانت و احیای سرزمین بقیع به عنوان یک مکان تاریخی پرداخته است. ولی وجه فارق این نوشتار، که به نوعی می‌تواند دلیل زاویه دید نویسندگان باشد، آن است که رویکرد به بقیع به مثابه مکان‌خاطره، در جایی است که این مکان یا برخی اجزای آن دارای خصلت «اراده برای یادآوری» باشد و در صورت نبود این وجه، به مکان تاریخی یا خاطره از مکان تبدیل خواهد شد، نه مکان‌خاطره.

بر این اساس نسبت میان مکان تاریخی و مکان‌خاطره از نوع عامین من وجه است؛ چه آنکه گاهی یک اثر، هم در زمره میراث باستانی و تاریخی است و هم وجه خاطره‌آفرینی دارد و گاهی نیز یکی از این دو عنصر با دیگری همراه نیست.

البته بیشتر مکان‌خاطره‌ها، که جنبه خاطره‌انگیزی دارند، مکان‌هایی هستند که از زمان‌های دور به یادگار باقی مانده‌اند. (بهرامی و دیگران، ۱۳۹۶ش، ص ۹) از این رو اگرچه سرزمین بقیع همزمان مکانی تاریخی و مکان‌خاطره به شمار می‌رود، ولی رسالت این نوشتار توجه به سرزمین بقیع از رهگذر مکان‌خاطره و اثر هویت‌بخش این مکان است، نه مثابه یک مکان تاریخی یا میراث فرهنگی.

به‌هرروی نویسنده در بخش نخست به اهمیت و مبانی (ارزش استنادی) حق بر حافظه جمعی ذی‌نفعان نسبت به بقیع و در بخش دوم به آثار ناشی از شناسایی این حق نسبت به بقیع پرداخته است.

الف) ارزش استنادی حق حافظه جمعی

وظیفه دولت‌ها برای حفظ خاطره نقض فاحش حقوق بشر در گذشته، هم در مجموعه اصول حقوق بشر و هم در مبارزه با مصونیت از مجازات مصوب کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۷، به تصویب رسید^۱ و در سال ۲۰۰۵، در اصلاحیه سند اخیر نیز برجسته‌تر مطرح شد.^۲ اگرچه دولت‌ها این اصول را به عنوان یک سند حقوقی الزام‌آور بین‌المللی نپذیرفتند، اما این

1. See: United Nations. Question of the Impunity of Perpetrators of Human Rights Violations (Civil and Political). Revised Final Report prepared by Mr. Joinet pursuant to Sub-Commission Decision 1996/119. Doc. E/CN.4/Sub.2/1997/20/Rev.1, 2 October 1997 [hereinafter Joinet's Principles].
2. See: United Nations. Report of the independent expert to update the Set of principles to combat impunity, Diane Orentlicher. Addendum. Updated Set of principles for the protection and promotion of human rights through action to combat impunity. Doc. E/CN.4/2005/102/ Add.1, 8 February 2005 [hereinafter Updated Set of Principles to Combat Impunity].

اصول سبب نهادینه‌سازی روند تحقق این حق در دهه ۱۹۹۰ شده است؛^۱ مانند برگزاری کنفرانس‌های دیپلماتیک در این زمینه^۲ یا کنفرانس جهانی ۲۰۰۱ برابر نژادپرستی و تبعیض نژادی، که در آن مسئله حفظ حافظه تاریخی برده‌داری، تجارت برده، آپارتاید و استعمار مطرح شده است.^۳ همانطور که گزارشگر ویژه حقوق فرهنگی سازمان ملل نیز خاطر نشان می‌سازد «احساس‌سازی، اکنون بخشی از دستور کار بین‌المللی است».^۴

رویه روبه‌رشد بین‌المللی درباره یادبود و مکان‌خاطره در سطح ملی و بین‌المللی نشان می‌دهد که حق بر حافظه بین‌المللی، یک قاعده عرفی بین‌المللی است.^۵ در برخی کشورها در سطح منطقه‌ای نیز به صورت جدی از این حق حمایت قضایی شکل گرفته است؛^۶ به عنوان نمونه حکم صادر شده در

1. United Nations. Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, Farida Shaheed. Memorialization processes. Doc. a/hrc/25/49, 23 January 2014, para. 25 [hereinafter Report on Memorialization Processes].
2. The Stockholm International Forum on the Holocaust. Declaration. 30 January 2000, para. 6.
3. World Conference against Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance. Durban Declaration, paras. 57, 58 and 102. In United Nations. Report of the World Conference against Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance. Durban, 31 August-8 September 2001. Doc. a/conf.189/12.
4. Report on Memorialization Processes, para. 35.
5. See Report on Memorialization Processes, para. 103-107.
6. See, e.g., *iacthr. Rochac Hernández et al. v. El Salvador. Merits, Reparations and Costs, Judgment, 14 October 2014 (ser. C, n.º 285), paras. 234-235; Cantoral Benavides v. Perú. Reparations and Costs, Judgment, 3 December 2001 (ser. C, n.º 88), para. 53; Bámaca Velásquez v. Guatemala. Reparations and Costs, Judgment, 22 February 2002 (ser. C, n.º 91), para. 56; Trujillo →*

۲۶ دسامبر ۲۰۱۹ از طرف دادگاه تجدیدنظر سانتیاگو شیلی، درباره ادعایی برابر ارتش، درباره برداشتن تابلوهای یادبود و تصاویر ژنرال ارتش «مانوئل کنتراس»، که محکوم به جنایت علیه بشریت است، بسیار جالب توجه است. در این پرونده، دادگاه حافظه را با حق غرامت مرتبط، و امتناع ارتش را حمله به حق مدعیان بر تمامیت ذهنی می‌داند.^۱ براساس این رأی می‌توان غرامت نمادین یا همان جبران حق بر حافظه جمعی را به معنای هر گونه تمهیدی، که به‌طور کلی به نفع قربانیان یا جامعه انجام می‌شود، دانست که به تضمین و حفظ آثار تاریخی منجر خواهد شد.

در نمونه‌هایی با اینکه پرونده، مربوط به یک یا تعداد محدودی قربانی بوده است، دادگاه حکم مقتضی را مبنی بر لزوم حفظ خاطره قربانی صادر کرده است؛ مانند پرونده «رادیل‌پاچکو» برابر مکزیکی،^۲ درباره ناپدیدشدن اجباری یک شهروند مکزیکی به دست مأموران ارتش آنها در سال ۱۹۷۴ و عدم تحقیقات متعاقب آن از طرف قوه قضاییه. در پرونده دیگری، کمیسیون حقیقت و آشتی گزارش داده است که در جریان عملیاتی نظامی به دستور رئیس

← Oroza v. Bolivia. Reparations and Costs, Judgment, 27 February 2002 (ser. C, n.º 92), para. 77; Case of the Caracazo v. Venezuela. Reparations and Costs, Judgment, 29 August 2002 (ser. C, n.º 95), para. 94; Juan Humberto Sánchez v. Honduras. Preliminary Objection, Merits, Reparations and Costs, Judgment, 7 June 2003 (ser. C, n.º 99), para. 168; Myrna Mack Chang v. Guatemala. Merits, Reparations and Costs, Judgment, 25 November 2003 (ser. C, n.º 101), para. 278. See also Greeley, R. A., Orwicz, M. R., Falconi, J. L., Reyes, A.M., Rosenberg, F. J. & Laplante, L. J. Repairing Symbolic Reparations: Assessing the Effectiveness of Memorialization in the Inter-American System of Human Rights. In International Journal of Transitional Justice. Vol. 14, n.º 1, 2020, 167.

1. See: Sferrazza et al, 2021, 341-352.

2 . See: Radilla Pacheco v. Mexico

جمهور فوجیموری (President Fujimori)، حدود ۱۷۵ زندانی زندان «کاسترو»، که بیشتر زن بوده‌اند، به شدت آزار و اذیت، و در نهایت حدود ۴۲ نفر از آنها کشته شدند.^۱ در این حکم، پس از احراز حقایق پرونده، دادگاه مسئولیت بین‌المللی پرو را پذیرفت و به دولت دستور داد که هم به صورت مالی و هم غیرمالی متعهد شود.^۲ در فرض غیرمالی، دولت ملزم به اعتراف علنی به مسئولیت در قبال تخلفات ذکر شده و عذرخواهی از قربانیان و جلب رضایت خویشاوندان بعدی آنها و گرامی‌داشت یاد جملگی ایشان شد.^۳

بنای عقلا نیز بر حفظ و حراست از مکان‌ها و یادبودهای تاریخی مستقر است. حتی چندین کشور برای یادبود خشونت و دیکتاتوری در کشورهای خود، مکان‌خاطره‌ها را باقی گذاشته‌اند؛ از جمله یادبود «گلوریا ویکتیس»، که در سال ۲۰۰۶ در مجارستان، به دنبال بزرگداشت ده‌ها قربانی، ساخته شد. یادبود مکان‌های خشونت سیاسی در نوع یادمانی، تعهد به یادآوری جنایات دولت برابر شهروندان خود و نوعی جرم‌انگاری رژیم است.^۴ بر این مبنا معمولاً با تغییر ساختار مکان‌خاطره‌ها مخالفت می‌شود؛ به عنوان مثال، شهردار «پونتا آرناس»^۵ (جنوب شیلی)، مسابقه‌ای را برای تبدیل خانه‌ای، که در دوران دیکتاتوری (بین سال‌های ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۵) به عنوان محلی برای شکنجه و استقرار کارکنان سرویس اطلاعات نظامی استفاده می‌شد، به خانه حقوق بشر برگزار کرد. (badescu, 2019, 211)

ایده برتر این مسابقه از آن «میگوئل لاونر» بود که باور داشت یادبود «کاسا»

1. See: CVR 2003, vol. 7, chap. 2, 67

2. See: Miguel Castro-Castro Prison v. Peru (2006), para. 197.

3. See: Miguel Castro-Castro Prison v. Peru (2006), operative part of the judgment, para. 463.

4. Interview Ricardo Brodsky, 17.01.2017, Vicuña, Chile.

5. Punta Arenas

نباید فقط از خاطرات قربانیانی که در آن نگهداری می‌شدند، حمایت کند، بلکه باید تاریخچه گسترده‌تری از سرکوب و شکنجه در منطقه «ماگالانز» شیلی نیز در آن منعکس شود. بنابراین وی برای جمع‌کارکرد مکان‌خاطره و موزه تاریخی، نخست پیشنهاد تخریب یکی از ضمایم این خانه و افزودن یک سازه فولادی در پشت ساختمان برای برگزاری نمایشگاه را مطرح کرد. اما ایده اصلی او بر کارکرد اجتماعی معماری متمرکز بود و با توجه به این امر تصمیم گرفت که نما را در حالت پیشین خود نگه دارد؛ زیرا این حالت باعث درک بیشتر مردم با ساختمان می‌شد؛ زیرا آنجا محلی در زمان وقوع آن داشت که محلی برای شکنجه بوده و رهگذران صدای فریاد آنها را می‌شنیدند. (Neumayer, 2015, 355)

ب) ماهیت حق بر حافظه جمعی در بقیع

درباره ماهیت حقوقی حق حافظه جمعی، برخی حق بر حافظه را حقی مستقل می‌انگارند، (Cabrera, 2013, 173; Millard, 2014, 145). اما برخی آن را ذیل حق فرهنگی می‌دانند. (Luther, 2010, 45 - Huyssen, 2009, 76) به‌هرروی، برخی حقوق مرتبط می‌توانند این حق را اثبات کنند؛ مانند وظیفه دولت برای حفظ یادبود^۱ به دلیل حق دانستن (حق به حقیقت). در این صورت، دولت باید وظیفه حفظ مکان‌خاطره‌ها را بر عهده گیرد تا برابر انحرافات تاریخی، که تحت نام تجدیدنظرطلبی یا نفی‌گرایی قرار می‌گیرد، آن مکان را صیانت کند. این در حالی است که اندیشه‌های ضدیت‌مدار و هابیت با ساختن بقعه بر سر مزار ائمه بقیع به تخریب و تغییر این مکان‌خاطره برای مسلمانان منجر شده است. بنابراین حق بر حقیقت، یک بُعد جمعی را ارائه می‌دهد که به حق مسلم دانستن حقیقت رویدادهای گذشته و جنایات فجیع و

1. State duty to preserve memory

شرایط و دلایل این نقض گسترده یا سیستماتیک^۱ منجر می‌شود. تا جایی که ساخت حافظه، مستلزم بازسازی وقایع گذشته (یا به عبارتی تعیین آنچه در یک زمان و مکان خاص اتفاق افتاده و شناسایی طرفین درگیر) و انتشار آن برای فهم افکار عمومی است.

بنابراین می‌توان بر این باور بود که حق بر حافظه جمعی، حقی جبرانی و اقماری سایر حقوق بشر است؛ بدین معنا که خشونت، جنایت و نقض حقوق بشر با این حق در ترابط و تضایف است و همچنین نقطه پیوندی میان گذشته، حال و آینده و شکل جدیدی از عقلانیت سیاسی و پیش‌نیازی برای مشروعیت دولت است. (Sodaros, 2015, 78) در این گستره می‌توان تکلیف به یا مشروعیت حفظ مکان‌خاطره‌ها را نوعی تجلی یا از لوازم و حقوق اقماری «حق بر هویت» دانست؛ به عبارتی دیگر هویت، امری فراتاریخی یا ذاتی نیست که در خلأ شکل یافته باشد، بلکه امری تکوین‌شده در بستر محدودیت‌های زمانی، مکانی و فضایی است. براین‌اساس حافظه تاریخی پیوندیافته با فضا از مؤلفه‌های جدی ایجاد و استمرار هویت یک جامعه است. از نگاه سلبی نیز عدم مراقبت و حفظ مکان‌خاطره بقیع، مساوی با نفی نفع اجتماعی و نقض مصلحت عمومی مسلمانان و نقض حق بر هویت است.

قدرت دولت در پردازش روایت‌های مسلط یا هژمونیک با سازماندهی یاد و خاطره‌ها در سطح دولت - ملت، نمایانگر نوعی نیاز دولت به کنترل، وحدت، مشروعیت‌سازی، همگن‌سازی، انضباط و... بوده و مکان‌خاطره‌ها به نوعی نه‌تنها نیروی فیزیکی مشروع، بلکه نیروی نمادین مشروع هستند. این قدرت شامل قدرت نام‌گذاری، شناسایی، طبقه‌بندی و بیان اینکه چه کسی و چه چیزی است، می‌شود. (Brubaker & Cooper, 2000, 30)

تقریباً در چهار دهه گذشته، این حق مشتمل بر سه اصل اساسی پذیرفته شده است:

1. Updated Set of Principles to Combat Impunity, Principle 2.

۱. ضرورت مواجهه جمعی با گذشته‌ای آشفته؛
۲. وظیفه جمعی برای یادآوری نقض حقوق بشر؛
۳. رویکرد قربانی محور که قربانیان را در مرکز تلاش‌های یادبود قرار می‌دهد.

اگرچه این سه اصل تفاوت‌های جامعه‌شناختی - تاریخی دارند و در آرمان‌های اخلاقی و فلسفی متمایز ریشه دوانده‌اند، (David, 2020, 211) اما با هم ادغام شده و به مبانی و ارکان حق بر حافظه جمعی بدل شدند. از حیث گزاره‌ای و حکمی نیز حق بر حافظه جمعی مشتمل بر وظیفه دولت در حفظ و نگهداری و در درجه اول شامل به رسمیت شناختن نقض حقوق بشر، شناخته شدن این نقض‌ها، ترویج بازسازی حافظه عمومی و خصوصی (با اطمینان از آگاهی حافظه خصوصی از حافظه عمومی)، انجام اقدامات بزرگداشت و انجام فعالیت‌های آگاهی‌بخشی در مدارس و موزه‌هاست.

ج) آثار حقوقی حق بر حافظه جمعی نسبت به بقیع

لوازم قضایی و شبه‌قضایی حقوق بشر، دولت‌ها را ملزم کرده که یادبودها را به عنوان ابزاری برای جبران خسارت فرد یا گروه قربانی و نیز فرآیندی برای هشدار نسبت به تکرار سوء استفاده‌های مشابه، ایجاد یا محافظت کند. در نتیجه این روند، اقدامات مرتبط با حافظه، کم‌کم به بخشی از تعهدات دولت برای ارائه غرامت به قربانیان بدل شده است. عدالت انتقالی اشکال جایگزینی از جبران خسارت را پیش نهاده است که کم‌کم برای قربانیان نقض، و وارد مجامع حقوق بشری شده است. این اشکال عبارت‌اند از:

۱. ابتکارات مرتبط با حافظه به عنوان ابزار جبران؛
 ۲. بازنگری در چارچوب تعمیر یادبودها.
- در این میان اکثر اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، انتظار

دارند که در صورت تخلف ارتکاب از جانب دولت‌ها برابر افراد، غرامت مؤثر پرداخت شود. (Antkowiak, 2008, 356) منظور از مؤثر بودن در تفسیر کمیته حقوق بشر آن است که در صورت اقتضا تعهد به تعمیر ممکن است شامل مجموعه وسیعی از اقدامات، از جمله اقدامات رضایت‌بخش؛ مانند عذرخواهی عمومی، یادبودهای عمومی یا تضمین عدم تکرار، باشد.^۱

بنابراین امروزه درک سنتی از جبران خسارت دچار تحول شده و نقش اصلی به رضایت قربانیان همراه با توانبخشی و تضمین عدم تکرار داده شده است. نقطه اصلی این تحول در رویه قضایی را می‌توان به اتخاذ رویکرد قربانی‌دوستانه^۲ در حمایت از حقوق در قاره آمریکا در پرونده ولاسکوز - رودریگز ارتباط داد. در این پرونده دیوان به تدریج از اعمال سخت اصول حقوق بین‌الملل جبران خسارت به رویکرد انعطاف‌پذیرتری روی آورد.^۳

در پرونده دیگری که مربوط به اعمال خشونت‌آمیز سربازان علیه گروهی از جوانان «مارون» در سورینام در سال ۱۹۸۷ بود، دادگاه ضمن به رسمیت شناختن مسئولیت دولت در قبال این تخلفات، از جمله اعدام فراقانونی هفت مرد این گروه، علاوه بر غرامت، اقدامات غیر مالی را به عنوان بخشی از طرح جبرانی صادر کرد؛ مانند بازگشایی مدرسه‌ای به عنوان محل وقوع تخلف، در روستای مبدأ.^۴

«مگرت» در مقاله‌ای به این امکان برای دادگاه کیفری بین‌المللی تصریح

1. The Committee on the Elimination of Discrimination against Women (CEDAW), General Recommendation no. 19, 11th session, 1992, para. 24 (t; t(i)).
2. A victimfriendly approach
3. Case of Velásquez-Rodríguez v. Honduras. Reparations and Costs. Judgment of July 21, 1989. Series C No. 7.
4. Case of Aloboetoe et al. v. Suriname. Reparations and Costs. Judgment of September 10, 1993. Series C No. 15, para. 96.

می‌کند که ساخت مکانی به نام «مکان وجدان»^۱ می‌تواند به عنوان ابزار عدالت انتقالی و نیز ابتکاری برای تشفی خاطر قربانیان تلقی شود. او نقش گسترده‌ای را برای بناهای یادبود به معنای اعم قائل است که می‌توان در اثر آن، بناهای یادبود را نوعی پیامد خشونت جمعی دانست. از این رو می‌توان این کارکرد را احیای نام نیک قربانیان ایجاد یک شخصیت حقوقی و سازه‌ای برای بحث و تأمل درباره گذشته و همچنین راهی برای همبستگی اجتماعی و هشدار به نسل آینده در خصوص امکان تکرار جنایات گذشته تحلیل کرد. بنابراین درج اقدامات مرتبط با حافظه در قلمرو جبران، اصل جبران خسارت کامل را گسترده و محقق می‌کند. بدین ترتیب جبران، بی‌آنکه خاتمه یابد، رابطه‌ای مستمر و نو میان گذشته، حال و آینده می‌گشاید. (Mani 2005, 78-80)

مطالعه دقیق رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که عموماً دیوان میان نمونه‌هایی که غرامت با هدف جبران خسارت یک فرد است و نمونه‌هایی که این اقدام باید برای کل جامعه یا گروه جبران خسارت کند، تمایز قائل شده است. از نقطه نظر فنی نیز اقدامات مربوط به حافظه، که دیوان تصمیم گرفته است، با توجه به دسته غرامتی که در آن طبقه‌بندی می‌شوند، با یکدیگر متفاوت هستند؛ یعنی برخی از آنها به عنوان ابزار رضایت قربانیان و برخی دیگر به عنوان اقدامات پیشگیرانه (به منظور جلوگیری از تکرار این وقایع در آینده) صادر می‌شوند. از این رو اینها به اجزای تعهد عمومی دولت برای حمایت از حقوق بشر تبدیل می‌شوند.

در مجموعه‌ای از احکام صادرشده از پایان دهه ۱۹۹۰، دیوان به مسئله حافظه جمعی، حتی در درگیری‌ها و خشونت‌های داخلی، به عنوان عصر جبران خسارت توجه کرده است؛ به‌ویژه در جایی که دولت‌ها، اساسی‌ترین حقوق شهروندان خود را به شدت نقض می‌کنند.^۲ این اقدامات بیشتر در

1. sites of conscience.
2. Case of Myrna Mack-Chang v. Guatemala. Merits, Reparations and Costs. Judgment of November 25, 2003. Series C No. 101, para. 278.

پرونده‌های مربوط به قتل عام و نقض حقوق جوامع بومی صادر شده است؛^۱ برای مثال در پرونده‌ای^۲ مربوط به قتل عام بیش از ۲۵۰ نفر مردم بومی به دست واحدی از ارتش گواتمالا در روستای «پلان دسانچز» در سال ۱۹۸۲، دادگاه درباره گواتمالا احکام زیر را صادر کرد:

- دستور احترام عمومی خاطره کشته‌شدگان؛

- تأمین هزینه تعمیر و نگهداری کلیسایی که جامعه «مایا» در آن یاد قربانیان را گرامی می‌دارد؛

- به گفته دادگاه «این غرامت به افزایش آگاهی عمومی برای جلوگیری از تکرار وقایع و زنده نگه داشتن یاد کسانی که درگذشتند، کمک می‌کند».^۳

با این همه نمی‌توان تنش میان هدف بزرگداشت با سایر اهداف عدالت انتقالی، مانند مصالحه و عفو را از نظر دور داشت؛ چنان‌که در نگاه نخست این هدف با لزوم احیاء، عمران و بازسازی سرزمین بقیع متعارض به نظر می‌آید. به هر روی دادگاه‌های قانون اساسی چند کشور آمریکای لاتین این عفو را مغایر با قانون اساسی اعلام کرده‌اند.^۴ از دیگر سو، تأیید رسمی یک خاطره درباره دسته‌ای خاص از قربانیان می‌تواند نتیجه نامطلوبی، مانند تشدید تنش میان تقاضای غرامت قربانیان و ضرورت آشتی اجتماعی

1. See *Moiwana Community v. Suriname* (2005), para. 218; *Mapiripán Massacre v. Colombia* (2005), para. 315; *Pueblo Bello Massacre v. Colombia* (2006), para. 278. Likewise in *Ituango Massacres v. Colombia* (2006), para. 408.

2. The Plan de Sánchez Massacre case

3. *Plan de Sánchez Massacre v. Guatemala* (2004), paras. 100 and 104.

4. See: *Case of Barrios Altos v. Peru*. Merits. Judgment March 14, 2001. Series C No. 75, para. 42; *Case of Barrios Altos v. Peru*. Interpretation of the Judgment on the Merits. Judgment of September 3, 2001. Series C No. 83, para. 18.

در پی داشته باشد. (Campisi, 2104, 30)

«لوراکس» درباره تضاد میان تراژدی درد و یاد مکرر درد با سیاست می‌نویسد: «سیاست تظاهر می‌کند که گویی هیچ اتفاقی نیفتاده است و سیاست از جایی شروع می‌شود که انتقام بگیریم، پایان می‌یابد». (Loroux, 1989, 35) بنابراین اقتضای امر سیاسی، ممنوعیت یادآوری بدبختی‌ها و معافیت از مسئولیت دولت مسئول، برای برپایی پیوندهای پایدار بین‌المللی است؛ برای یک نمونه عملی، خانواده‌های ناپدیدشدگان آرژانتینی کوشیدند تا خاطرات خشونت و تلفات ایشان در حوزه عمومی به رسمیت شناخته شود؛ درحالی‌که دولت‌های متوالی روی کارآمده، سیاست فراموشی و معافیت از مجازات را پیش گرفته بودند. (Pararajasingham, 2019, 10)

سیاست نامبرده در آفریقای جنوبی نیز مبنای عمل قرار گرفته بود؛^۱ مثلاً، «چشمی که گریه می‌کند»^۲ یک بنای یادبود ویژه برای پرویی‌هاست که در سال ۲۰۰۵ به دست گروه‌های جامعه مدنی با هدف ادای احترام به قربانیان، حفظ خاطره آنان و آموزش تاریخ معاصر پرو ساخته شد^۳ و نام برخی از قربانیان روی آن حکم شد. با وجود آنکه ساخت این بنا درخواست کمیسیون حقیقت‌یاب و نماینده قربانیان بود، ولی به جای نماد همبستگی، به محلی برای اختلاف بدل شده بود. از این رو به حکم دادگاه تخریب شد و این اقدام از سوی افکار عمومی، توهین به رنج جامعه و انکار حافظه جمعی تلقی شد. (Ciurlizza, 2007, 28) اما نسخه سریلانکایی عدالت انتقالی - که به درستی، این انگاره پرسشی را مطرح می‌کند که «چرا از گذشته درس نمی‌گیریم؟» - روایتی ارجح میان برخی از محققان و همچنین دولت سریلانکاست. (Gunatilleke, 2017, 4)

1. see: Grunebaum and Henri, 2003.

2. The Eye that Cries

3. <http://www.elojoquellora.pe/>

در مقابل، «آمییک ساتکونانثان» فعال حقوق بشر و کمیسر حقوق بشر سریلانکا، معتقد است به رسمیت شناختن خاطرات همه قربانیان درگیری و ایجاد خشم و حس حقوقی ناشی از آن میان مردم، در کوتاه‌مدت آشتی را غیرممکن می‌سازد و در درازمدت، سبب درگیری دیگری خواهد شد. (Satkunanathan, 2015, 56)

به‌هرروی از دهه ۱۹۸۰، دیدگاه حقوق بشری به مناطقی مانند بقیع، به عنوان فرآیند یادآوری اشتباهات گذشته و احترام به قربانیان، به همراه ایده ضرورت «به رسمیت شناختن عمومی و رسمی جنایات» برای جلوگیری از خشونت بیشتر، توسعه یافته است. (Hazan, 2010, 5) بهانه آشتی اجتماعی نمی‌تواند حق نقض شده معتقدان به یک آیین یا ذی‌نفعان یک مکان‌خاطره را دچار مرور زمان یا اهانت قرار دهد. افزون بر اینکه در فقه اسلامی، ادله تعظیم شعائر نیز می‌تواند لزوم بازسازی بقیع را دست کم در قالب یک بقعه - وضعیت پیش از تخریب - اثبات کند؛^۱ چنان‌که حق بر حافظه جمعی نیز این امکان را به رسمیت می‌شناسد.

بر این اساس بقیع، به عنوان یادبود ائمه بقیع و بزرگان مدفون در آن، امری پذیرش شده میان جوامع مختلف است و وظیفه تعمیر و اصلاح آن، همان‌گونه‌که حافظه جمعی مسلمانان بدان شکل گرفته است، وظیفه دولت عربستان است. افزون بر این حق حافظه جمعی مسلمانان بر بقیع، مبنایی برای شناسایی مسئولیت تخریب‌کنندگان این مکان تاریخی در نظر گرفته می‌شود^۲ و بازسازی بقیع، پذیرش مسئولیت نقض حقوق بشر در این باره و اطلاع‌رسانی

۱. «مشاهد مشرفه به این لحاظ که مدفن ائمه علیهم‌السلام است، به ائمه منسوب است و ائمه نیز منسوب به خداوند

سبحان هستند. از این رو مشاهد ایشان، شعائر الله است.» (شهید صدر، بحوث فی شرح العروة الوثقی، ج ۴،

ص ۳۱۴؛ محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۰، ص ۳۹)

۲. برای ملاحظه برخی مستندات تخریب قبور ائمه بقیع؛ رک: بلاغی، الرد علمی الوهابیه، ص ۳۹؛ الجبرتی،

تاریخ عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار، ج ۳، ص ۹۱.

درباره این حادثه به جهان و لزوم عذرخواهی مسببین این حادثه از آن نتیجه‌گیری می‌شود.

همچنین حافظه جمعی چه وظیفه‌ای اخلاقی قلمداد شود و چه دورویه حق و تکلیف را دربرداشته باشد، در هر حال سیاست مناسبی برای صیانت مکان‌خاطره بقیع برابر تکرار گسترده نقض حقوق بشر خواهد بود؛ چنان‌که برخی تنها همین کارکرد را سبب ترجیح هنجاری حق بر حافظه جمعی دانسته‌اند (David, 2017, 302) که هدف آن، پیشبرد و ترویج ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشری در سراسر جهان است.

برداشت‌هایی که مردم از تجربیات تعامل با مکان به دست آورده‌اند، (Erlil, 5, 2011) نابود کردن مکان‌خاطره را نقض جدی حقوق بشر می‌داند؛ چه این مکان‌خاطره برای تشفی خاطر جوامع گذشته و ترویج ارزش‌های دموکراتیک و حقوق بشری در سراسر جهان ضرورت دارد. این یادآوری از آن رو است که دولت‌ها را مجبور کند تا با نقض حقوق بشر گذشته رو به رو شوند و پاسخگو باشند؛ امری که درباره قبرستان بقیع نیز ضرورت دارد. همچنان‌که در پرونده Pacheco case_Radilla دادگاه تصریح کرد که بازیابی و استقرار مجدد حافظه تاریخی از استلزامات یک جامعه دموکراتیک است.^۱

از دیگر سو حق بر حافظه جمعی مشتمل بر منظومه‌ای از قربانیان، مجرمان و ناظران است. (Matua, 2001, 219) بر این اساس افزون بر شناسایی حق مسلمانان به عنوان قربانی نقض حق خاطره جمعی و پذیرش مسئولیت بین‌المللی دولت عربستان، این مکان نیازمند ناظرانی برای حراست و صیانت از تخریب است.

درنهایت نیز پردازش به این پرسش مهم ضرورت دارد که آیا مبانی فکری وهابیت می‌تواند نافی و تحدیدکننده حق بر حافظه جمعی باشد؟ در این

1. Radilla-Pacheco v. Mexico (2009), para. 356.

خصوص مستندات فقهی علمای وهابیت قابل اتکا نبوده و نمی‌تواند حق بر حافظه جمعی مسلمین را نفی یا محدود کند.^۱ بر فرض تسلیم برابر این ادله، با توجه به اختلاف نظر مذاهب اسلامی با وهابیت درباره ساخت بارگاه بر قبور، نمی‌توان بدون تحقق اجماع و وفاق ذی‌نفعان (همه مسلمانان) درباره یک مسئله فقهی و تنها براساس باور یک گروه، به تخریب و استمرار وضعیت کنونی بقیع از حقوقی ملتزم شد؛ برای نمونه تساوی سطح قبر با زمین، خلاف اجماع فقها بوده و همه فقهای اسلامی بر این باورند که بالا آوردن قبر به قدر یک وجب مستحب است. (جزیری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۶۸۶؛ ابن حجاج، بی‌تا، ج ۲، ص ۶۶۶). همچنان‌که ایشان بر این باورند که نصب سنگ بر روی قبر برای جلوگیری از فراموشی نام فرد جایز بوده و حتی اگر وی انسان برجسته و عالمی باشد، چنین عملی مستحب است. (جزیری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۸۶)

بنابراین نمی‌توان به استناد عقاید یک گروه خاص، حقی را از عموم مسلمین سلب کرد؛ چنان‌که درباره سایر بناهای تاریخی که ماهیت ملکی آن برای عموم مردم است، نمی‌توان به استناد عقیده فرد یا گروهی آن را از میان برداشت و به حق عموم تعرض کرد. افزون بر اینکه این اقدام عربستان، توهین به مقدسات سایر ادیان و نقض آشکار بند سوم ماده نوزده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است؛ چنان‌که وفق بند دو ماده بیست میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هرگونه ترغیب به تنفر مذهبی، که باعث تحریک و خشونت شود، ممنوع خواهد بود. براساس این بند می‌توان گفت که حتی دولت‌ها از نشر دیدگاه‌های دینی، که سبب نقض حقوق و آزادی‌های دیگران می‌شود، باید جلوگیری کنند؛ از جمله رویکرد وهابیت به قبور ائمه، که سبب نقض حقوق ذی‌نفعان و مسلمانان شده است، ذیل همین ممنوعیت قرار می‌گیرد. مجمع عمومی سازمان ملل در مواد دو و سه قطعنامه شماره ۶۰/۱۵۰ نگرانی شدید

۱. به جهت مجال اندک این نوشتار در نقد فقهی و رجالی ادله، رک: «بازخوانی، نقد و تحلیل مبانی وهابیت»

خود را نسبت به برنامه‌های گروه‌ها و سازمان‌های افراطی، آن‌سان که برای توهین به مذاهب بوده و از طرف حکومت‌ها حمایت شود، اعلام کرده است.

۳. سرزمین بقیع و شخصیت حقوقی

آنچه تاکنون در این نوشته مدنظر قرار گرفته، حقوق مسلمانان برابر منطقه بقیع است؛ همچنان‌که در نوشته‌های دیگر نیز بیشتر این وجه لحاظ شده است؛^۱ مانند حقوق گردشگران مذهبی. اما شناسایی این منطقه به عنوان یک شخصیت حقوقی ذی‌حقوق، از اذهان مغفول مانده است. رویکرد به بقیع به مثابه شخصیت حقوقی، بدان معناست که حقوق ذاتی این منطقه شناسایی شود و به افراد و گروه‌ها اجازه داده شود که در صورت وقوع خسارت و نقض حقوق مربوط به این سرزمین، از طرف منطقه بقیع به طرح دعوا بپردازند؛ در مقابل دولت‌ها ملزم هستند که در صورت نقض حقوق بقیع (شامل حق وجود داشتن، حفظ و بازسازی [اعمار] چرخه آن، فرایند تکامل آن و...) خسارات وارد آمده را جبران کنند.

اعتبار داشتن شخصیت حقوقی برای بقیع بستگی به ارزش‌های اجتماعی دارد که در چهارچوب آن نظم حقوقی شناسایی شده است. حقوق بین‌الملل برای هر چیزی که دارای منافع مهم اجتماعی بوده و نیازمند یا شایسته حمایت قضائی است، صلاحیت برخورداری از شخصیت حقوقی مستقل را به رسمیت می‌شناسد. (Nékam, 1938, 33) ارزش‌های اجتماعی اسلام نیز چنین بستری را به دلیل شأن والای قبرستان بقیع برای اعطای شخصیت حقوقی به این سرزمین فراهم می‌سازد؛ چنان‌که در مقابل، در نظام حقوقی هند، برخی بت‌های مذهب هندو، دارای شخصیت حقوقی بوده و می‌توانند صاحب اموال و دارایی و

۱. برای مثال؛ ر.ک: «حقوق گردشگری مذهبی با تأکید بر حقوق سالمند به مثابه زائر بقیع» قائمی، ۱۳۹۹، ص ۱۳۷.

نمایندگان حقوقی شوند.^۱

گفتنی است که بقیع ثبوتاً از این شخصیت حقوقی برخوردار بوده است. ولی شناسایی اثباتی آن از سوی سازمان ملل در حقوق بین‌الملل به صورت منطقه بین‌المللی شده و بهره‌گیری از آن توسط ذی‌نفعان و مسلمانان، می‌تواند نظام اداری مطلوب را برای احیای این منطقه و رعایت حقوق زائران بقیع فراهم سازد.

البته نباید مراد از اعطای شخصیت حقوقی را با آنچه پیش‌تر به عنوان کالبد فقهی حقوقی سرزمین بقیع مطرح شد، اشتباه گرفت؛ به عبارت دیگر بایستی میان اعطای شخصیت حقوقی با وقف یا انفال تفاوت قائل شد. به قول «پروفسور شلتون»، اموال عام برای نفع مردم است، ولی اعطای شخصیت حقوقی به علت ارزش ذاتی آن منطقه انجام می‌شود تا در پرتو آن، دولت‌ها و افراد برابر شخص حقوقی آن متعهد باشند. (Shelton, 2015, 16)

به‌هرروی هدف از وضع شخصیت حقوقی برای برخی پدیده‌ها در حقوق، مانند محیط زیست، تغییر وضع اکوسیستم از یک مال صرف، به نهادی صاحب است.^۲ بر همین اساس در نیوزلند نگاهبانان رودخانه این صلاحیت را دارند که در صورت ورود خسارت به رودخانه، از سوی رودخانه به طرح دعوا و مطالبه جبران خسارت پردازند.

منطق حاکم بر شناسایی شخصیت حقوقی منطقه بقیع - همچون رویه معمول در جهان، درباره عناصر طبیعی - به علت ارزش‌های ذاتی، فرهنگی و منحصر به فرد آن منطقه است (Colwell, 2017, 15) و شناسایی شخصیت حقوقی، دولت را متعهد به حفاظت و بازسازی آن می‌کند. (Moloney, 2018, 3)

1. See: Supreme Court of India, Yogendra Nath Naskar v. Commission of Income-Tax. 1969 AIR 1089, SCR (3)742, 1969. Available at: <https://indiankanoon.org/doc/1874024/>

۲. ر.ک: قانون اساسی ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ بولیوی.

از دیگر آثار فرض شخصیت حقوقی مستقل برای منطقه بقیع، لزوم تعیین شخص یا اشخاصی معین به عنوان نمایندگان قانونی آن سرزمین است تا از سوی بقیع اقدام حقوقی کنند. لازم به ذکر است نمایندگانی که به دنبال استیفای حقوق بقیع هستند، می‌بایست در چهارچوب موازین حقوقی و مستقل از دولت باشند تا بتوانند با اختیارات لازم، درباره تعرض نظم سیاسی حاکم به این منطقه شکایت کنند.

از آثار مهم دیگر، امکان طرح دعوا در محاکم است. (O'Donnell, 2017, 2) به عبارت دیگر احتساب شخصیت حقوقی به‌نوعی بستر لازم برای پیشگیری از هرگونه خسارت دیگر به بقیع را فراهم می‌سازد و در صورت بروز خسارت و تضرر از رفتار حاکمیت سرزمینی یا دیگران، بقیع می‌تواند به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل در دادگاه حضور داشته و به طرح دعوا پردازد. (Eckstein, 2019, 16)

نتیجه‌گیری

در کلیت این نوشتار، دو راهکار اصلی برای حمایت از سرزمین بقیع مطرح و بررسی شد. البته نباید از نظر دور داشت که مسئله اصلی این تحقیق و نتایج حاصل آن درباره سایر قبرستان‌های تاریخی موجود در مکه و مدینه، مانند قبرستان احد نیز قابل تطبیق خواهد بود. در راهکار نخست، که از رهگذر حقوق افراد معتقد و گردشگر (زائر) این منطقه، بحث تکوین می‌یابد، شکل‌گرفتنی و تجسم باورهای دینی مسلمانان در منطقه بقیع، حق را برای ایشان با عنوان حق حافظه جمعی و خاطرات جمعی ایجاد می‌کند که در ارتباط با حق بر هویت و تعیین سرنوشت فرهنگی - هویتی مسلمانان نیز قرار دارد. وفق این حق، می‌توان به لزوم بازسازی بقیع - دست کم تا سر حد وضعیت پیش از تخریب - باور داشت و فراتر از آن نیز مسئولیت بین‌المللی دولت عربستان در ازای تخریب این منطقه و لزوم اطلاع‌رسانی افکار عمومی درباره

آن و عذرخواهی از مسلمانان از نتایج قابل مطالبه و دادخواهی در مراجع بین‌المللی است.

بر این اساس حتی اگر ماهیت ملکیت مشترک ذی‌نفعان برابر منطقه بقیع شناسایی نشود، از این رهگذر می‌توان حقوق مسلمانان برابر این منطقه را تثبیت و تضمین کرد. خلق این حق و استناد جستن به آن درباره منطقه بقیع بدان حد از بداهت است که حتی مقابل وضعیت‌های غیرقابل قیاس، مانند مرگ یک نفر در اثر شکنجه، دیوان‌کیفری بین‌المللی و برخی دادگاه‌های ملی قائل به لزوم یادبود و مکان‌خاطره برای آن واقعه هستند. در این حوزه، سیاست عفو و پیوند پایدار بین‌المللی نمی‌تواند نافی این حق و مسئولیت ناشی از نقض آن از جانب دولت عربستان باشد؛ زیرا اولاً مبانی دینی، مانند لزوم تعظیم شعائر و قواعدی همچون «الحق القديم لا یزيله شی» (حق مکتسب را چیزی از میان نمی‌برد) و حرمت عرق ناشی از ظلم در حوزه حق‌های اجتماعی و غیرفردی بر لزوم شناسایی مسئولیت و معافیت‌ناپذیری دلالت دارد و ثانیاً حقوق نسل‌های آینده و بین‌نسلی نیز با این معافیت در ناهمسویی قرار دارد. همچنین این حق در قالب عدالت انتقالی نیز می‌تواند بر لزوم صیانت و انتشار اسناد مربوط به جنایات وارد بر بقیع نیز دلالت کند.

راهکار دیگر آن است که فراتر از حقوق زائران بقیع، بقیع به عنوان یک شخصیت حقوقی در نظر انگاشته شود تا منظومه حقوقی جامع‌تری برای آن قابلیت طراحی داشته باشد. در واقع احتساب شخصیت حقوقی برای این سرزمین به دلیل ارزش‌های ذاتی این منطقه، نه به دلیل تعلق حقوق زائران و مسلمانان به آن، بستر لازم برای پیشگیری از هرگونه خسارت دیگر به آنجا را فراهم کرده و خسارات وارد بر این منطقه قابل دادخواهی خواهد بود.

منابع

۱. آقابابایی، احسان؛ ژیان‌پور، مهدی (۱۳۹۵ش). «گلزار شهدا به مثابه مکان - خاطره»، فصلنامه مطالعات ملی، ۱۷، ۳، ۵۳ - ۶۸.
۲. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۸ق). *الطبقات الكبرى*، ط ۲، به کوشش محمد عبدالقادر، بیروت، الکتب العلمية.
۳. ابن شبه نمیری، عمر بن شبه (۱۴۱۰ق). *اخبار المدينة النبوية*، ط ۱، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دار الفکر.
۴. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (۱۴۱۲ق). *الاستیعاب*، ط ۲، بیروت، دار الجیل.
۵. باقری، مهسا؛ گلرخ، شمیم (۱۳۹۷ش). «خلق مکان خاطره یا بازسازی تاریخ؛ فهم تجربه جوانان اصفهان از بازسازی میدان امام علی (ع)»، پنجمین کنفرانس ملی دستاوردهای اخیر در مهندسی عمران، معماری و شهرسازی، تهران، مؤسسه آموزش عالی نیکان.
۶. بلاغی، محمدجواد (۱۴۱۹ق). *الرد علی الوهابیة*، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع)، لإحياء التراث.
۷. بهرامی، زهرا؛ قاسمی، وحید؛ ربیعی، کامران (۱۳۹۶ش). «هویت و فضای شهری: مکان خاطره و بازتولید هویت جمعی در اصفهان»، هفتمین کنفرانس بین‌المللی توسعه پایدار و عمران شهری، اصفهان.
۸. جبرتی، عبدالرحمان بن حسن (۱۴۰۰ق). *تاریخ عجائب الأثر فی التراجم و الاخبار*، چاپ دوم، بیروت، دار الجیل.
۹. جزیری، عبدالرحمان (۱۴۱۹ق). *الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت (ع)*، چاپ اول، بیروت، دار الثقلین.
۱۰. ساجدی، مهدی (۱۴۰۱ق). «بازخوانی، نقد و تحلیل مبانی وهابیت در تخریب بارگاه‌های موجود در بقیع از دیدگاه مذاهب اسلامی»، *پژوهشنامه حج و زیارت*، شماره اول، سال هفتم، پیاپی ۱۶، ۲۸ - ۷.
۱۱. صبری پاشا، ایوب (۱۳۷۷ش). *تاریخ وهابیان*، چاپ اول، ترجمه علی‌اکبر مهدی‌پور، تهران، طوفان.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۸ق). *بحوث فی شرح العروة الوثقی*، ط ۲، تحقیق محمد هاشمی، قم، مجمع الشهد آیت‌الله الصدر العلمي.
۱۳. قائمی، سیدمحسن (۱۳۹۹ش). «زیارت بقیع؛ مطالعه عملکرد کشور عربستان در پرتو نظام بین‌المللی حقوق بشر»، *پژوهشنامه حج و زیارت*، ۵، ۲،

Memorialisation Practice Between the Latin American Southern Cone and Central and Eastern Europe”, Global Society, 2019, 33, 3, 382–399.

22. Brubaker, R. and Cooper, F (2000). *Beyond" identity", Theory and society, 29, 1, pp.1–47.*

23. Cabrera, Suárez (2013), *“El derecho a la memoria y su protección jurídica: avance de investigación”, Pensamiento Jurídico, 36, 140– 175.*

24. Campisi, Maria (2014). *From a Duty to Remember to an Obligation to Memory? Memory as Reparation in the Jurisprudence of the Inter – American Court of Human Rights, International Journal of Conflict and Violence, Vol. 8, No. 1, pp. 61 – 74.*

25. Ciurlizza, Javier (2007). *“Sentencia de la Corte Interamericana de Derechos Humanos Caso Penal Miguel Castro Castro versus Perú”, Memorial “El Ojo que Lloro”, 5 January. <http://memorialelojoquellora.blogspot.it>*

26. Climo, J. J., & Cattell, M. G (2002). *Social memory and history: Anthropological perspectives, Rowman Altamira, Journal of the Royal Anthropological Institute, V. 12, Issue4, pp, 957– 958*

27. Colwell, Renata, Savannah

۱۲۷ – ۱۵۴.

۱۴. _____ (۱۴۰۱ش). «حقوق گردشگری مذهبی؛ با تأکید بر حقوق سالمند به مثابه زائر بقیع». پژوهشنامه حج و زیارت، ۷، ۱، ۶۱ – ۹۴.

۱۵. کعکی، عبدالعزیز بن عبدالرحمان (۲۰۱۲م). *معالم المدينة المنورة*، ط ۲، مدینه منوره، شركة سروات للطباعة و النشر.

۱۶. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق). *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چاپ دوم، به کوشش گروه پژوهش موسسه آل البيت علیه السلام، قم، موسسه آل البيت علیه السلام.

۱۷. مسلم بن حجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، به تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۱۸. نجمی، محمدصادق (۱۳۸۰ش). *تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر در مدینه منوره*، چاپ اول، تهران، مشعر.

۱۹. منابع انگلیسی و فرانسوی

20. Antkowiak, Thomas M (2008). *“Remedial Approaches to Human Rights Violations: The Inter – American Court of Human Rights and Beyond”, Columbia Journal of Transnational Law, 46, 2, 351– 419.*

21. Badescu, Gruia (2019). *“Entangled Islands of Memory: Actors and Circulations of Site*

_entities/

32. Eckstein, Gabriel, et al (2019). "Conferring legal personality on the world's rivers: A brief intellectual assessment", *Water International*, vol.1, pp. 76-99.
33. Erll, A (2011). *Travelling memory, parallax*, 17, 4.
34. Grunebaum, Heidi & Henri, Yazir (2003). "Remembering Bodies, Producing Histories: Holocaust Survivor Narrative and Truth and Reconciliation Commission Testimony", in Jill Bennett and Roseanne Kennedy (eds), *World Memory: Personal Trajectories in Global Time*, Palgrave Macmillan, New York.
35. Gunatilleke, Gehan (2017). "Can Memorialisation Generate Public Demand for Transitional Justice in Sri Lanka?", *Juscticeinfo.net*, available at: www.justiceinfo.net/en/other/33263_canmemorialisation_generate_public_demand_for_transitional_justice_in_sri_lanka.html, note 96.
36. Halbwachs, Maurice (1925). *On collective memory*, Chicago and London, The university of Chicago Press.
37. Hazan P (2010). *Judging War, Judging History, Behind Peace and Reconciliation*,

- Carr - Wilson (2017). "Legal Personality of Natural Features: Recent International Developments and Applicability in Canada", *Environmental law center*, 1-31. Available at: http://www.elc.uvic.ca/wordpress/wp-content/uploads/2018/05/2017-02-03-LegalPersonalityNaturalFeatures_web_version.pdf
28. Confino, A (1997). "Collective memory and cultural history: Problems of method", *The American historical review*, 102, 5, 1386-1403.
29. David, L (2017). "Against standardization of memory", *Human Rights Quarterly*, 39, 2, pp. 296-318.
30. David, L (2020). "Moral Remembrance and New Inequalities", *Global Perspectives*, 1, 1.
31. Davies, Green (2017). *Environment: The Concept of Legal Personality - From Companies to Natural Entities?*, last seen at 10 November 2022, available at: https://www.latham.london/2017/04/environment_the_concept_of_legal_personality_from_companies_to_natural

43. Millard, E (2014). "Por qué un derecho a la memoria", *Revista Derecho del Estado*, 32, 130-154.
44. moloney, Anastasia (2018). "Colombia's top court orders government to protect amazon forest in landmark", last seen at 10 November 2022, available at: <https://www.reuters.com/article/us-colombia-deforestation-amazon/colombias-top-court-orders-government-to-protect-amazon-forest-in-landmark-case-idUSKCN1HD21Y>
45. Nékam, Alexander (1938). *The Personality Conception of the Legal Entity*, Cambridge, Harvard University Press.
46. Neumayer, Laure (2015). "Integrating the Central European Past into a Common Narrative: The Mobilizations around the 'Crimes of Communism' in the European Parliament", *Journal of Contemporary European Studies*, 23, 3, pp. 344-363.
47. O'Donnell, Talbot-Jones (2017). Three rivers are now legally people – but that's just the start of looking after them, last seen at 10 November 2022, available at: <https://theconversation.com/three-rivers-are-now-legally-Stanford-University-Press>.
38. Huysen, A (2009). "Natural Rights, Civil Rights and the Politics of Memory", *emisférica*. Vol. 6, 2, pp. 78-99. Available at: <https://hemisphericinstitute.org/en/emisferica-62/6-2-essays/essay-natural-rights-cultural-rightsand-the-politics-of-memory.html>.
39. Loraux, Nicole (1989). "De la amnistia y su contrario," in Various authors, *Usos del olvido*, Buenos Aires, Nueva Visión.
40. Luther, J (2010). "El derecho a la memoria como derecho cultural del hombre en democracia", *Revista Española de Derecho Constitucional*, 89, 45-76.
41. Mani, Rama (2005). *Reparation as a Component of Transitional Justice: Pursuing "Reparative Justice" in the Aftermath of Violent Conflict. In Out of the Ashes: Reparation for Victims of Gross and Systematic Human Rights Violations*, ed. Koen De Feyter, Stephan Parmentier, Marc Bossoyut and Paul Lemmens.
42. Matua, M.W (2001). "savages, saviors and victims: The Metaphor of Human Rights", *HARV. INT'L LJ*, 42, pp.201-227.

Vertigo - la revue
électronique en sciences de
l'environnement, iss, 22, 1 - 19.

54. Sodaro, amy (2015). The
Museum of Memory and
Human rights: "A Living
Museum for Chile's Memory"
in Exhibiting Atrocity Book
Subtitle: Memorial Museums
and the Politics of Past
Violence Book, Rutgers
University Press.

55. White, G (2006).
"Epilogue: memory
moments", Ethos, 34, 2, pp.
325 - 341.

56. Winter, J., & Sivan, E
(1999). "Setting the
framework", Studies in the
Social and Cultural History of
Modern Warfare, 5, 6 - 39.

57. Yasseri, T., Gildersleve, P.,
and David, L. (2022).
Collective Memory in the
Digital Age, In S. O'Mara
(Ed.), Collective Memory,
Elsevier, pp. 1 - 23.

58. اسناد بين المملی

59. United Nations. Question
of the Impunity of
Perpetrators of Human Rights
Violations (Civil and Political).
Revised Final Report
prepared by Mr. Joinet
pursuant to Sub - Commission
Decision 1996/119. Doc.
E/CN.4/Sub.2/1997/20/Rev.1, 2
October 1997

60. United Nations. Report of

people - but - thats - just - the -
start - of - looking - after - them
_74983

48. Pararajasingham, Ana
(2019). "The Geopolitics of Sri
Lanka's Transitional Justice",
The Diplomat, available at:
[https://thediplomat.com/2019/
04/the-geopolitics-of-sri-
lankas-transitional-justice/](https://thediplomat.com/2019/04/the-geopolitics-of-sri-lankas-transitional-justice/).

49. Reading, A (2010). Gender
and the Right to Memory,
Media Development, Vol. lviii,
n.º 2, pp. 2 - 30.

50. Satkunanathan, Ambika
(2015), "Justice in Transition?
Victims, Forgiveness and
Truth - Seeking in Post - War
Sri Lanka", LST Review, Vol.
25, No. 331, pp. 45 - 68.

51. Sferrazza Taibi, P &
Bustos Bustos, F (2021). "La
protección judicial del derecho
a la memoria: la remoción de
las imágenes de un genocida",
Revista de Derecho (Valdivia),
Vol. 34, n.º 1, 341 - 352.

52. Sferrazza Taibi, P. &
Bustos Bustos, F (2019).
Violaciones a los derechos
humanos y derecho a la
memoria en Chile. In Castro,
H. (coord.), Memoria,
patrimonio y ciudadanías,
Valparaíso, Universidad de
Playa Ancha.

53. Shelton, Dinah (2015).
Nature as a legal person,

Processes.

65. Updated Set of Principles to Combat Impunity.

66. The Committee on the Elimination of Discrimination against Women (CEDAW).

67. آرای قضایی

68. Supreme Court of India, Yogendra Nath Naskar v. Commission of Income Tax. 1969 AIR 1089, SCR (3)742, 1969. Available at :

<https://indiankanoon.org/doc/1874024/>

69. Barrios Altos v. Peru. Interpretation of the Judgment on the Merits. Judgment of September 3, 2001. Series C No. 83.

70. Velásquez Rodríguez v. Honduras. Reparations and Costs. Judgment of July 21, 1989. Series C No. 7.

71. Aloboetoe et al. v. Suriname. Reparations and Costs. Judgment of September 10, 1993. Series C No. 15.

72. Myrna Mack Chang v.

Guatemala. Merits, Reparations and Costs. Judgment of November 25, 2003. Series C No. 101.

73. Moiwana Community v. Suriname (2005).

74. Mapiripán Massacre v. Colombia (2005).

75. Miguel Castro Castro Prison v. Peru (2006).

76. Pueblo Bello Massacre v.

the independent expert to update the Set of principles to combat impunity, Diane Orentlicher. Addendum.

Updated Set of principles for the protection and promotion of human rights through action to combat impunity. Doc. E/CN.4/2005/102/ Add.1, 8 February 2005 [hereinafter Updated Set of Principles to Combat Impunity].

61. United Nations. Report of the Special Rapporteur in the field of cultural rights, Farida Shaheed. Memorialization processes. Doc. a/hrc/25/49, 23 January 2014, para. 25 [hereinafter Report on Memorialization Processes].

62. The Stockholm International Forum on the Holocaust. Declaration. 30 January 2000, para. 6. Available at:

https://www.holocaustremembrance.com/sites/default/files/stockholm_4csilver.pdf (last accessed: 21 February 2022).

63. World Conference against Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance. Durban Declaration, paras. 57, 58 and 102. In United Nations. Report of the World Conference against Racism, Racial Discrimination, Xenophobia and Related Intolerance. Durban, 31 August - 8 September 2001.

64. Report on Memorialization

Colombia (2006).
77. Ituango Massacres v.
Colombia (2006).
78. Plan de Sánchez Massacre
v. Guatemala (2004).
79. Radilla _ Pacheco v. Mexico
(2009).
80. Barrios Altos v. Peru.
Merits. Judgment March 14,
2001. Series C No. 75.